

## رویکرد طبقه متوسط به چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران

احمد نخعی<sup>۱\*</sup>

مسعود مطلبی<sup>۲</sup>

### چکیده:

هر طبقه‌ای در انتخابات از الگوها و روندهای خاصی جهت پیروزی استفاده می‌کند، چرا که هدف اساسی هر طبقه از جمله طبقه متوسط، حفظ و افزایش منافع طبقه خود است. البته باید توجه کرد که در هر کشوری همچون ایران مقتضیاتی وجود دارد که طبقات اجتماعی بر اساس آن شرایط به اتخاذ الگوهای خاصی در انتخابات روی می‌آورند. طبقه متوسط در ایران در هر انتخاباتی بخصوص انتخابات ریاست جمهوری بر اساس مختصات درونی خود، مقتضیات داخلی، شرایط اقتصادی کشور، تکنولوژی فناوری اطلاعات و نحوه حضور کاندیداها و نهادهای انتخاباتی رفتار کرده است. سوال و هدف محوری طبقه متوسط در چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۴۰۳ است. با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی می‌توان گفت که طبقه متوسط در چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری با رویکرد مشارکت فعال تلاش کرد که کاندیدای مورد نظر خود در انتخابات پیروز شود. یافته‌های این پژوهش بیانگر این است که طبقه متوسط با اتخاذ الگوهای انتخاباتی و تبلیغاتی‌هایی همچون رای منفی به جریان مخالف، کاهش مطلوبیت‌ها و انتظارات از انتخابات نسبت به گذشته، ائتلاف به اصولگرایان معتدل و میانه‌رو، ائتلاف‌های انتخاباتی، تاکید بر حقوق سیاسی-اجتماعی مردم، متهم کردن جریان مقابل به ناکارآمدی و بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی ضمن تاثیرگذاری بر سایر طبقات از طریق کاندیدای مورد نظر اصلاحات در کشور انجام دهد.

**واژگان کلیدی:** طبقه متوسط، انتخابات، الگوهای انتخاباتی، ریاست جمهوری، مشارکت سیاسی

<sup>۱</sup> - دانشجوی دوره دکترای علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: نویسنده مسئول

A.naghei1360@gmail.com

<sup>۲</sup> - استادیار علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۲

انتخابات جریانی رسمی است که هر گام آن از پیش تعیین شده می‌باشد. انتخابات برای تصمیم‌گیری مردم یا بخشی از مردم است که شخص یا اشخاصی را برای مقام، پست یا مسئولیتی و برای مدتی معلوم با ریختن رای خود به صندوق‌های انتخاباتی می‌گزینند. هدف اصلی از انتخابات سیاسی انتخاب نمایندگان مردم می‌باشد که به آن دموکراسی نمایندگی می‌گویند. در مشارکت سیاسی مسأله اینست که چه عواملی مردم را به شرکت در انتخابات بر می‌انگیزاند اما در بحث رفتار شناختی رأی‌دهندگان پرسش این است که چه عاملی باعث می‌شود رأی‌دهندگان به این تصمیم برسند که به حزب یا شخص خاص رأی دهند. شرکت مردم در انتخابات تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد و در هر برهه‌ای نوع خاصی از رفتار را ایجاد می‌کند که به آن رفتار انتخاباتی گویند. در نوع رفتار انتخاباتی مردم ایران نیز عوامل زیادی موثرند. از ویژگی‌های درونی و شخصیتی جامعه ایرانی گرفته تا فضای کلی حاکم بر کشور همه در نوع این رفتار موثرند. هم‌چنین تجربه ناموفق نهادهایی چون احزاب در شکل-دهی به رفتار انتخاباتی مردم ایران موجب کاهش مشارکت سیاسی مردم شده و در غیاب نهادهای سیاسی عناصر دیگری در مشارکت سیاسی و رفتار رای‌دهی مردم تأثیر گذار بودند. برانگیختن طبقه متوسط به عنوان یک فراروایت برای تبیین پویایی‌های سیاسی و اجتماعی منحصر به جمهوری اسلامی نیست. تغییرات شگفت‌انگیز انتخاباتی و سیاست‌های خیابانی دراماتیک ایران در همان دوره‌ای رخ داد که جنبش‌های گسترده در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا نیز با قلم موی طبقه متوسط رنگ آمیزی شدند. قبل از قیام‌های اعراب در سال ۲۰۱۱، و حتی بیشتر از آن، این مفهوم در علوم اجتماعی تأثیرات سنگینی را بر ایران با توجه به رفتار انتخاباتی و پویایی‌های سیاسی وارد کرده است. با این حال، این اصطلاح حاوی مفروضات متعددی است که نیاز به بررسی تجربی دارند، یکی از مفاهیمی که بیشتر برای توصیف و تبیین مسیر زیگزاگی پویایی‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران برانگیخته می‌شود، طبقه متوسط بوده است. رویدادهای اخیر از جمله موج اعتراضی جنبش سبز مبتنی بر جنبش سبز به تقلب انتخاباتی در سال ۲۰۰۹ و پیروزی شگفت‌انگیز حسن روحانی در انتخابات سال ۲۰۱۳ به عنوان رئیس‌جمهور در برابر رقبای محافظه‌کار به قدرت اجتماعی جمعی طبقه متوسط ایران نسبت داده می‌شود. وقتی از این دسته استفاده می‌شود، معمولاً با دو فرض بسته‌بندی می‌گردد. اولاً، طبقه متوسط یک گروه اجتماعی منسجم به دو مفهوم عینی و ذهنی است. دوم، طبقه متوسط با مشارکت جمعی یا خودداری از فعالیت‌های سیاسی، از جمله از طریق انتخابات یا اعتراضات خیابانی، بازیگر نوسانی در عرصه عمومی کشور است. این پژوهش

به رویکرد طبقه متوسط به چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۴۰۳ در ابعاد الگوهای رقابتی، تبلیغاتی، مشارکتی و... می‌پردازد.

### پیشینه تحقیق

در خصوص طبقه متوسط آثار مختلفی تاکنون منتشر شده است؛

- طبقه متوسط اثر محمدحسین بحرانی (۱۳۲۹)؛ کتاب حاضر به منظور شناخت و تبیین نقش قشرهای میانی (سنتی و جدید) در تحولات اجتماعی و سیاسی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۸۰ خورشیدی نگارش یافته است. برای دستیابی به این هدف نقش قشرهای میانی جامعه ایران در کنار سایر گروه‌های اجتماعی در قالب گفتمان‌های سیاسی آنها بررسی شده است. کتاب در یک مقدمه و پنج فصل با این عناوین تنظیم گردیده است: رویکرد نظری، ساختار و تحولات قشربندی اجتماعی، گفتمان‌ها و تحولات سیاسی (پیش از انقلاب و پس از انقلاب) و سرانجام پژوهش این اثر برگرفته از رساله دکتری نگارنده در رشته جامعه‌شناسی است که با عنوان «نقش طبقه متوسط در تحولات سیاسی ایران معاصر با تاکید بر گفتمان‌های سیاسی» از آن دفاع شده و با اندک تغییرات و اصطلاحاتی در قالب کتاب حاضر عرضه گردیده است.

- زوال طبقه متوسط اثری از پیتر تمین با ترجمه دکتر سیدمحمدرضا حسینی؛ کتاب حاضر به چرایی محو طبقه متوسط جامعه آمریکا از جنگ جهانی دوم به بعد پرداخته است. «زوال طبقه متوسط» راهی را فراهم می‌کند تا در مورد نابرابری درآمدی میان ثروتمندان و فقرا تأمل بیشتری داشته باشیم. نویسنده، ریشه چنین اختلاف فاحشی را در نوع دموکراسی، سیستم آموزشی، تبعیض نژادی و جنسیتی، سیستم قضایی، نوع قانون‌گذاری و .. جامعه آمریکا جستجو کرده است.

- کتاب طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران نوشته مجید بهستانی؛ هر چند امروزه جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی قدرتمند در عرصه منطقه‌ای و جهانی شناخته شده و به ایفای نقش ضد استکباری علیه قدرت‌های مستولی بر جهان می‌پردازد اما بی تردید یکی از تهدیدات و خطرات احتمالی نظام فعلی در آینده‌ی پیش رو، بی توجهی به بافت اجتماعی - سیاسی و روندهای آن است. از سوی دیگر یکی از اهداف مهم علم جامعه‌شناسی سیاسی، شناخت روند، مسیر و تحولات اجتماعی سیاسی یک جامعه در آینده است که با کمک آن می‌توان از یک سو نیروهای اجتماعی سیاسی فعلی را آسیب‌شناسی و از سوی دیگر تهدیدات داخلی ناشی از آنها را شناسایی و برطرف کرد و از این راه بر قدرت و امنیت ملی افزود یکی

از مسائل مهم بعد از انقلاب اسلامی، تحول طبقه متوسط جدید به نیروی اجتماعی وزین و قدرتمند حال حاضر است.

- کتاب طبقه متوسط و فرهنگ؛ اثری است از دکتر عطاءالله مقدم فر. این کتاب در پی تشریح این یافته است که با عنایت به در نظر داشتن وجه شناختی غالب اقتصادی طبقه متوسط و اثرگذاری این وجه بر سایر ابعاد این طبقه به‌ویژه وجه فرهنگی طبقه متوسط، به بررسی این مسئله پردازد که آیا جایگاه فرهنگی این طبقه مبتنی بر شاخص «مصرف فرهنگی» در سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی؛ که درصدد تولید و افزایش سرمایه فرهنگی» است، از الگوی نزولی جایگاه اقتصادی طبقه متوسط پیروی کرده و کاهش توان مالی طبقه متوسط و تضعیف جایگاه اقتصادی آن به تنزل جایگاه فرهنگی آن در کلیت سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی نیز انجامیده است.

- ظهور طبقه متوسط جهانی؛ هومی کارس (۲۰۲۲)؛ طبقه متوسط موفق‌ترین گروه در تاریخ جهان است. مدتی قبل از سال ۲۰۳۰، پنجمین میلیاردمین نفر به طبقه متوسط خواهد پیوست. چیزی که کمی بیش از دویست سال پیش به عنوان جستجو برای زندگی بهتر آغاز شد، به دگرگونی جهانی بی‌سابقه دامن زد. هومی خارس در کتاب جدید خود به این موضوع نگاه می‌کند که چگونه این رویای قدرتمند نسل‌ها را در طول تاریخ مجذوب خود کرده است، اما خواسته‌های آن نسل‌های جوان‌تر را وادار کرده است که بپرسند آیا همه اینها ارزشش را دارد یا خیر. آیا طبقه متوسط می‌تواند به رشد خود ادامه دهد یا در زیر فشارهای اتوماسیون، مصرف‌گرایی، آلودگی و درگیری‌های سیاسی دچار تزلزل خواهد شد.

- هویت طبقه متوسط و بحران اجتماعی؛ دیدگاه‌های فرهنگی و سیاسی در مورد «شورش جهانی»؛ گریمسون و دیگران (۲۰۲۳)؛ این کتاب به بررسی پویایی «شورش جهانی طبقه متوسط» می‌پردازد که ناشی از سرخوردگی در کاهش استانداردهای زندگی است. با پرداختن به روایت‌های ساخته شده توسط عوامل و گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی، زمینه‌های بحران اجتماعی در آمریکای لاتین، اروپا، آفریقا، آسیا و اقیانوسیه را بررسی می‌کند و طبقات متوسط را به عنوان مجموعه‌ای از روابط سیاسی پیچیده و متضاد درک می‌کند. با توجه به نحوه ایجاد «عادات موقعیت‌یافته»، تثبیت انتظارات و خواسته‌های جدید از طریق یک زندگی نامموس، تداوم و تغییرات در ادراکات طبقه‌بندی شده از خود را بر اساس استفاده اجرایی تحلیل می‌کند.

## چارچوب مفهومی

### طبقه متوسط

چارلز رایت میلز، از بسیاری جهات وارث اندیشه وبلن است. هر دو می‌کوشیدند دانش پژوهشی را با هواداری ترکیب کنند و در مقام منتقدان تیزبین جامعه خود جدل بسیاری ایجاد کردند. هر دو رادیکال بودند، گرچه هیچ کدام مارکسیست نبودند. میلز هم مانند وبلن، اساساً از اندیشه‌های مردم‌گرایانه آمریکایی تأثیر پذیرفت. با وجود این، هیچ کدام معتقد نبودند که مسائلی که تشخیص داده‌اند حل شده‌اند. گرچه وبلن، دست‌کم در نوشته‌هایش، واکنش خود را به این شناخت پنهان می‌کرد. (بحرانی، ۱۳۹۵: ۵۵)

میلز، به شناخت شکل‌های جدید قشربندی که در مرحله‌ای تازه در تاریخ جوامع صنعتی پدیدار شده بود علاقه داشت. میلز، با پیشینیان خود، که در این فصل معرفی شدند در دیدگاهی اشتراک داشت که در آن برای تقسیمات طبقاتی جایگاه مهمی در نظر گرفته می‌شد. با وجود این، میلز به سبب اختلافاتی درباره بهترین شیوه تبیین رابطه بین اقتصاد و سیاست از این سه متفکر جدا شد. برای میلز سیاست بسیار مهم‌تر بود و ارتباط متقابل بیشتری با اقتصاد داشت و از آن چه «متافیزیک کار» مارکسیسم می‌نامد انتقاد می‌کند. منظور وی از این اصطلاح این است که مارکسیسم در نگرستن به طبقه کارگر در حکم طبقه‌ای انقلابی که قادر به سرنگونی نظام سرمایه‌داری است در اشتباه است.

رهبری کارگری را بخش خصوصی و حکومت کاملاً به همکاری پذیرفته بودند. در توصیف یک طبقه متوسط «جدید»، چیزی کاملاً متفاوت از طبقه متوسط سنتی یا «قدیم» را در نظر داشت. طبقه اخیر از سوداگران خرد، کشاورزان و متخصصان مستقل مانند پزشکان و وکلای سوداگران خرد، کشاورزان و متخصصان مستقل مانند پزشکان و وکلای دادگستری تشکیل گردیده بود. این گروه طبقه «یقه سفید» را تشکیل می‌دهد. به نظر میلز، «یقه سفیدها به آرامی وارد جامعه مدرن شدند». برخلاف کاریدی کارگران یقه آبی، مشاغل یقه سفیدها متکی به کار فکری است. میلز می‌پذیرد که هنوز خیلی زود است که بتواند نتیجه‌گیری‌های زیادی درباره خصلت طبقه متوسط جدید به عمل آورد، اما گمان می‌کند که موقعیت آن‌ها در میانه ساختار طبقاتی موجب می‌شود آن‌ها در مسائل سیاسی و فرهنگی معتدل، محتاط و دنباله‌رو باشند. در سیاست، محتمل به نظر نمی‌رسد که طبقه متوسط جدید برخلاف هم‌تایان یقه آبی‌شان که در اتحادیه‌ها متشکل شده بودند برای پیش‌برد منافع خود گرد هم آیند. (بحرانی، ۱۳۹۵: ۵۵)

### ظهور نخبگان قدرت

میلز، بیش از پیش، متقاعد شده بود که دموکراسی در آمریکا به علت تمرکز فزاینده قدرت

سیاسی در دست یک گروه نخبه سه‌گانه مرکب از مقامات بلند پایه حکومت فدرال، سرآمدان شرکت‌های بزرگ و افسران بلندپایه ارتش تضعیف می‌شود. میلز، دلیلی نمی‌دید نتیجه‌گیری نکند که آینده، متضمن تن دادن توده مردم به سلطه گروه نخبه جدید خواهد بود. دانیل بل، استدلال کرده است که جامعه صنعتی در نتیجه تغییراتی که آن‌ها تشخیص داده‌اند، نزدیک است که جای خود را به چیزی از نظر کیفی جدید بدهد، که او آن را «جامعه فراصنعتی» نامیده است. او کتاب‌هایی درباره مارکسیسم و افراطی‌های جناح راست نوشت که سرانجام به تألیف کتابی تحت عنوان «پایان ایدئولوژی» منجر شد. او در این کتاب استدلال می‌کند که اندیشه‌های سیاسی قدیمی دیگر نمی‌توانند شرایط دگرگون شده پس از نیمه قرن کنونی را تبیین کنند. تز اصلی او این است که در حالی که جامعه صنعتی «جامعه تولیدکنندگان» بود، «جامعه فراصنعتی برای کنترل اجتماعی و هدایت نوآوری و دگرگونی دانش سازمان یافته است. ( بشیریه، ۱۳۷۸: ۸۸)

اقتصاد فراصنعتی نیازمند وجود طبقه‌ای از متخصصان با آموزش بسیار زیاد است که از آموزش علمی، فنی، اداری و مدیریت لازم برای بازدهی خوب اقتصاد بهره‌مند باشند. افزون بر این، این طبقه باید بتواند به طور مستقل تصمیم بگیرد. موفقیت جامعه فراصنعتی بستگی دارد به این که آیا در موقعیتی هست که بتواند تصمیمات عقلانی بگیرد یا نه؛ تصمیماتی که بر کارایی، محاسبه‌پذیری و کنترل تأکید می‌کنند. جامعه فراصنعتی هم‌چنین نیازمند هم‌آهنگی بسیار متمرکزتری نسبت به جامعه صنعتی است. بل، حکومت را «عرصه» نظم صنعتی جدید می‌داند و تا آن جا که چنین است، طبقه دانش نیازمند ابزار وجود خود در برنامه‌ریزی دولتی و تنظیم سیاست‌ها و هم‌چنین در تصمیم‌گیری در مؤسسات اقتصادی است. گاهی به نظر می‌رسد بل می‌خواهد بگوید که نیروی محرک دگرگونی فن‌آوری است. اقتصاد را اصول محوری مبتنی بر عقلانیت ابزاری هدایت می‌کند. بر عکس، نظام حکومتی را اصولی هدایت می‌کند که به برابری بیشتر و گسترش مشارکت شهروندان کمک می‌کند. آن‌چه از این تفاوت‌ها پدید می‌آید تنش میان نیاز به دادن اختیار تصمیم‌گیری به طبقه دانش در اداره اقتصاد و نظام حکومتی و تقاضای بخش‌های بزرگ‌تر جمعیت برای گسترش مشارکت دموکراتیک است. این تنش اساسی در مواقع مختلف ممکن است به ستیزه بر سر چگونگی تخصیص قدرت منجر شود. (نقیب زاده، ۱۳۸۴: ۱۲۵)

طبقه متوسطی که در سیاست از آن سخن می‌گوییم بیش از هر چیز طبقه‌ای است مبتنی بر درآمد نه خودآگاهی و این طبقه با افزایش و کاهش درآمد معنای وجودی‌اش را از دست می‌دهد و غیرقابل اتکاست؛ همان موقعیتی که اصلاح‌طلبان را گمراه کرد. «طبقه متوسط

ایران، طبقه‌ای در خود است و بعد از ناکامی‌های سیاسی به زندگی روزمره و تغییرات تقدیری دلخوش کرده است. دست بر قضا در این اواخر طبقه کارگر نشان داده طبقه‌ای برای خود است و درصدد است اوضاع را به نفع همه طبقات تغییر دهد. این اراده را باید قدر دانست و اگر دولت‌های انقلاب درصدد بازگشت به حیات سیاسی خود هستند باید این طبقه را به معنای واقعی دریابند، چراکه به انفعال کشاندن این طبقه، پایان قطعی سیاست در ایران خواهد بود... نظریات این دو صاحب‌نظر از سه ملاک ثروت، منزلت و قدرت (موقعیت اقتصادی، اجتماعی در کنار توانمندی و تخصص) برای تمییز دادن طبقات و افشار اجتماعی استفاده شده است و از آنجایی که عمدتاً طبقه متوسط (جدید) را گروه بوروکرات‌ها تشکیل می‌دهند، هرچند بعضی از این افراد از لحاظ اقتصادی و درآمدی ضعیف هستند، ولی در مجموع، این افراد از نظر تحصیلات و تخصص در سطح بالایی می‌باشند و به همین جهت در طبقه متوسط قرار می‌گیرند. اما مفهوم طبقه متوسط جدید در ایران حاصل ارتباط با غرب است و مراحل صنعتی و بطنی را مانند جوامع غربی نگذرانده است، تا مفهوم طبقه متوسط بدان معنا که در غرب است، باشد. یعنی طبقه متوسط حاصل نوسازی و مدرنیزاسیون است که از جوامع غربی وارد کشور شده و این طبقه از جنبش مشروطه به این طرف رشد داشته است. در مجموع، طبقه متوسط جدید با محوریت روشنفکری شکل گرفته است، چون گفتمان روشنفکران، گفتمان دموکراسی است.

یکی از رایج‌ترین مفاهیمی که برای توصیف و تبیین مسیر مارپیچ تکاپوی سیاسی در جمهوری اسلامی ایران طی چهار دهه گذشته به کار گرفته شده، مفهوم «طبقه متوسط» بوده است. وقایع اخیر، مانند موج اعتراضات متمرکز در تهران موسوم به «جنبش سبز» در سال ۱۳۸۸، علیه آن چه از دید معترضان تقلب انتخاباتی بود، یا پیروزی غافلگیرانه حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری در برابر فهرستی از رقبای محافظه‌کار در سال ۱۳۹۲، به قدرت جمعی و اجتماعی طبقات متوسط ایران نسبت داده می‌شود. از این مقوله معمولاً همراه با دو فرض استفاده می‌شود: نخست، طبقه متوسط هم به معنای ابژکتیو و هم به معنای سوبژکتیو یک گروه اجتماعی منسجم است. دوم، طبقه متوسط، با مشارکت جمعی و گاه با امتناع از فعالیت سیاسی در انتخابات یا اعتراضات خیابانی، بازیگر شناور صحنه عمومی کشور است. (به‌عنوان مثال، رئیسی، ۲۰۱۹؛ زیباکلام، ۲۰۱۳)

به‌کار گرفتن مفهوم طبقه متوسط همچون کلان‌روایتی برای تبیین تکاپوی سیاسی و اجتماعی، به مورد جمهوری اسلامی منحصر نبوده است. تحولات غافلگیرانه‌ی انتخاباتی و سیاست خیابانی چشمگیر در ایران در همان دوره‌ای رخ داد که جنبش‌های گسترده در سراسر

جنوب جهانی از ترکیه و مصر تا برزیل را در خُم رنگرزی طبقه متوسط می‌زدند. در واقع، به‌نظر فرانسویس فوکویاما، موج‌های پرپیچ‌وتاب اعتراض که از زمان بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ در بیشتر قاره‌ها تجربه شدند، از جمله قیام‌های عربی ۲۰۱۱، همه ناشی از یک علت‌اند: «ظهور طبقه متوسط جهانی جدید». (فوکویاما، ۲۰۱۳) این فقط نظر فوکویاما نیست. اغلب تحلیل‌هایی که به اعتراضات جهانی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۱ پرداخته‌اند عمدتاً رشد طبقات متوسط را به فال نیک گرفته‌اند و آن را عامل تغییر تاریخ قلمداد کرده‌اند، درست همانطور که مارکسیست‌ها زمانی به سرنوشت پرولتاریای صنعتی امید بسته بودند. با این تفاوت که کارل مارکس دست‌کم نظریه‌ای داشت که توضیح می‌داد چطور پایه‌ی ساختاری قدرت اجتماعی کارگران بنیان‌های تاریخی شورش‌های کارگری را فراهم می‌کرد (اریگی، ۱۹۹۰a، ۱۹۹۰b) اما نظریه‌های [رایج] قدرت طبقه متوسط پوچ‌تر از این حرف‌ها هستند. به‌علاوه، در برخی مواقع، اعتراضات منتسب به طبقه متوسط به پیروزی انتخاباتی رهبران دست‌راستی، از برزیل تا هند و مجارستان، منجر شده است. از آنجا که این نامزدهای دست‌راستی از جانب برخی از همان افراد طبقه متوسطی حمایت شده بودند که قبلاً منتقد وضع موجود بوده‌اند، [می‌توان ادعا کرد] احساسات روشنفکرانه در مورد یک طبقه متوسط جهانی نه‌تنها امیدبخش نبوده بلکه بیشتر گیج‌کننده بوده است. (کراتز و یانگ، ۲۰۱۵)

نگران‌کننده‌تر، و در عین حال مهم‌تر، این که اجماع علمی بر سر یک رویکرد اساسی در شناسایی و سنجش طبقه متوسط وجود ندارد. مبنا قرار دادن سطوح [اقتصادی] دلخواهی برای گزینش خانوارها یا افرادی که میزان مصرف‌شان بالاتر از حداقل مصرف عرف آن جامعه است، تکیه بر اقشار میانی توزیع درآمد ملی، یا دسته‌بندی افراد بر مبنای سطوح مصرفی که در کشورهای ثروتمندتر به‌عنوان «طبقه متوسط» شناخته می‌شوند، به مجموعه‌های پراکنده‌ای از گروه‌بندی‌ها در تقریباً همه کشورهای در حال توسعه منتج می‌شود. همان‌طور که یک تیم اقتصاددان نامیدانه فریاد کرده‌اند، «محققان برای تعریف طبقه متوسط جهانی، آستانه‌های بسیار متفاوتی از درآمد یا مصرف را به‌کار گرفته‌اند». (جیدف، لاهوتی، ردی، ۲۰۱۸: ۶۷)

روشنفکران و سیاستمداران ایرانی هر دو به این سمت گرایش دارند که عاملیت تاریخی و قدرت اجتماعی یک طبقه متوسط ظاهراً متجدد را برجسته کنند و سایر طبقات و بازیگران اجتماعی را نادیده بگیرند. از آنجا که بیشتر ایرانی‌ها به الگوی مصرف مشهود و سبک زندگی منسوب به «طبقه متوسط» روی آورده‌اند، تصور شده که این وضع در سطح وسیعی باید منجر به تغییر اجتماعی متری یا نوساز در سراسر کشور شود و در پی آن، این تحولات اجتماعی به عرصه سیاسی کشیده شود، حتی اگر افرادی که در طبقه متوسط شناسایی شده‌اند فاقد

سازمان سیاسی و منابع لازم برای فعالیت جمعی باشند. با این حال، مطابق بررسی صادقی، اگر به واقع شکل مشترکی از آگاهی طبقه متوسط در ایران وجود داشته باشد، بیشتر به سمت نمایش خود از طریق تمایز منزلتی و مصرف متظاهرانه سوق پیدا کرده است. پیوند میان طبقه متوسط به منزله‌ی یک سبک زندگی و طبقه متوسط در مقام یک عامل جمعی تحول سیاسی، عمدتاً توسط روشنفکرانی که از این مفاهیم استفاده می‌کنند، از پیش فرض گرفته شده است. (صادقی، 2013a، 2013b)

### طبقه متوسط در ایران

مفهوم طبقه متوسط گاهی در آثار مارکس به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که با توجه به وسیله تولید یا نقشی که در اجتماع یا منابع درآمد دارند موقعیت متوسطی را در جامعه اشغال کرده‌اند. مارکس در بنای فکری خود طبقه متوسط را بین طبقات پرولتاریا و سرمایه‌دار در نظر می‌گیرد. او طبقه متوسط (خرده بورژوازی) را با دو ملاک مشخص می‌کند. ملاک اول مالکیت وسایل تولید که جامعه را به دو طبقه دارا و نادار تقسیم می‌کند و ملاک دوم کار است که جامعه را به دو طبقه کارکن و بیکاره تقسیم می‌کند. در تعریفی دیگر طبقه متوسط شامل صاحبان وسایل تولید نمی‌شود بلکه فقط کسانی در این طبقه‌اند که بدون کار گماردن کسان دیگر برای خود کار می‌کنند. (ادیبی، ۱۳۵۸)

### خصوصیات طبقه متوسط جدید

- ۱- از لحاظ منشاء باید گفت کارکنان حقوق بگیر در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته از توسعه طبقات قدیمی بورژوازی و پرولتاریا برخاسته‌اند، در جامعه‌های در حال توسعه پیدایش آنها را باید در رابطه با نفوذ غرب و دگرگونی در طبقات اجتماعی سنتی دانست.
- ۲- ظهور و گسترش طبقه متوسط جدید با دگرگونی‌های تکنولوژیکی و توسعه آموزش و پرورش و خدمات عمومی همراه بوده است.
- ۳- طبقه متوسط جدید محصول دگرگونی در ساخت اجتماعی بوده و به صورت مشخص محصول تحرک اجتماعی می‌باشد.
- ۴- چون منشأ اقتصادی و اجتماعی اعضاء طبقه متوسط جدید متفاوت است و علایق و منافع افراد با هم یکی نیست از این رو این طبقه گروه‌های نامتجانسی را در بر گرفته است.
- ۵- اعضای طبقه متوسط جدید تحصیلات عالی داشته و یا به آموزش عالی دسترسی دارند.
- ۶- طبقه متوسط جدید به طور فزاینده رو به افزایش است، یعنی شمار کارکنان اداری و دفتری و تحصیل کرده‌ها و صاحبان مشاغل آزاد مانند مهندسان، پزشکان، حقوق دانان و غیره

به صورت مستمر رو به فزونی رفته است. حتی آهنگ افزایش این گروه‌ها در جامعه صنعتی از طبقه کارگر سریعتر بوده.

۷- از لحاظ ماهیت سیاسی، از یکسو پاره‌ای از اعضاء طبقه متوسط جدید در جریان نبردهای سیاسی چنان تجارب سیاسی قابل اعتمادی کسب کرده که در تحولات بنیادی جامعه می‌تواند شدیداً مؤثر واقع شود و از سوی دیگر گروهی نیز فنون سازش‌های سیاسی را به حد نیکو فرا گرفته‌اند. اینان در نظام دیوانسالاری به صورت ابزاری برای برقراری ثبات و ایجاد هماهنگی به کار گمارده شده و پیوسته می‌کوشند. دایره نفوذ خود را گسترده‌تر کنند.

۸- مهمترین خصلت طبقه متوسط جدید این است که افراد این طبقه همانند کارگران برای معاش باید نیروی فکری خود را به صاحبان سرمایه و قدرت بفروشند. بدینگونه منبع اصلی درآمد آنها حقوق دریافتی می‌باشد.

۹- اعضاء طبقه متوسط در اعتقادات دینی خود قشری جزمی نیستند. در کشورهای در حال توسعه آنها به سنت‌ها بی اعتماد بوده و در عین مخالفت با غرب زدگی به برخی از ارزش‌های جامعه‌های غربی شدیداً دلبستگی دارند.

۱۰- اعضاء طبقه متوسط جدید به قدرت‌های سیاسی و مقامات اداری در جامعه اعتمادی ندارند، اینان در کشورهای در حال توسعه با این قدرت‌ها به صور مختلف مبارزه می‌کنند، شایع‌ترین نوع مبارزه را می‌توان مقاومت منفی، بی تفاوتی و سهل‌انگاری و به جد نگرفتن وظایف محوله دید.

۱۱- اعضا طبقه متوسط جدید به دو سطح بالا و پایین تقسیم می‌شود در کشورهای در حال توسعه گروه بالای این طبقه با دستیابی به قدرت سیاسی جامعه را نو می‌کند. در مورد خصوصیات طبقه متوسط اتفاق آراء وجود ندارد. هر یک از این خصوصیات قابل انتقاد نیز می‌باشد، اما علیرغم اختلاف آرای که در باره ماهیت طبقه متوسط جدید بین صاحب نظران وجود دارد، همه در این رأی متفق القولند که طبقه متوسط جدید طبقه‌ای مستقل و قائم به ذات نیست به بیان دیگر نه طبقه در خود است و نه طبقه برای خود. (ادیبی، ۱۳۵۸)

طبقه متوسط گروهی است که نیاز معیشتی‌اش تقریباً مرتفع شده و پس از آن به سمت نیازهای متعالی‌تر مثل مشارکت حرکت می‌کند. طبقه متوسط برای تغییر انگیزه دارد. انگیزه مستمر برای تغییر دارند. نه اغنا انگیزه مستمر تغییر دارند و نه فقرا، این طبقه متوسط است که چنین انگیزه‌ای دارد. فقرا آنقدر درگیر مسائل روزمره خود هستند که انگیزه تغییر مستمر نداشته و برای بهبود وضعیت خود مشارکتی در نهادهای مدنی نمی‌کنند. اغنیا هم از وضعیت خود رضایت داشته و آن را حفظ می‌کنند. آنکه انگیزه تغییر دارد طبقه متوسط است که نه «چه کنم؟ چه کنم؟» روزانه فقرا را دارد نه رفاه رخوت آور و انگیزه کش اغنیا را. این گروه

نسبت به آینده امیدوار است. سرمایه مالی و انسانی توسعه را اغنیا فراهم می‌کنند، نیروی کار توسعه را فقرا و نیروی انگیزاننده، پدید آورنده و فکری توسعه را طبقه متوسط. این گروه مشارکت اجتماعی می‌کند و به قدرت سیاسی و نحوه توزیع آن حساس است، زیرا از نیازهای معیشتی خود عبور کرده و وارد نیازهای متعالی شده که یکی از این نیازهای متعالی هم نقد قدرت سیاسی است. این طبقه تولید ایده هم می‌کند؛ ایده‌های اجتماعی و در عین حال ایده‌های شخصی. مثلا در افکار خود، در روشش، در مصرفش و در اطلاعاتش و در فناوری‌اش ایده پردازی و نوآوری می‌کند. طبقه متوسط وارد مصرف انبوه می‌شود و در واقع به نوعی شکل دهنده مصرف انبوه است. فقرا متقاضی کالاهای صنعتی نیستند زیرا توان مالی آن را ندارند، اغنیا هم مصرف کننده انبوه کالاهای تولیدی و صنعتی نخواهند بود زیرا تقاضای آنها عمدتاً معطوف به کالاهای لوکس است. این طبقه متوسط است که مصرف کننده انبوه برای تولیدات صنایع معمولی و فناوری‌های متداول خواهد بود. مجموعه اینها موجب می‌شود که یک الگوی مصرف و سطح زندگی مشخصی برای طبقه متوسط شکل بگیرد. حالا اگر بخواهیم حجم و میزان طبقه متوسط را اندازه بگیریم مثلا بگوییم ۶۰ درصد یا ۴۰ درصد میانی جامعه را طبقه متوسط تشکیل می‌دهند باید همان حجم مورد نظرمان را هم به دو بخش طبقه متوسط بالا و متوسط پایین تقسیم کنیم. طبقه متوسط پایین درآمدش نزدیک درآمد فقرا است اما سبک زندگی‌اش مانند فقرا نیست. طبقه متوسط بالا درآمدش مانند اغنیا نیست اما سبک زندگی‌اش مثل اغنیاست. پس همین دو گروه طبقه متوسط را هم باید از یکدیگر متمایز کرد. یکی از مهمترین ویژگی‌های طبقه متوسط آن است که حتماً با شهرنشینی شکل می‌گیرد. طبقه متوسط روستایی اصلاً معنی ندارد آن هم در جوامعی مثل ما (در جوامع غربی روستا به مفهوم آنچه که ما امروز داریم مفهومی ندارد). بنابراین شهرنشینی لازمه شکل‌گیری طبقه متوسط است. این مجموعه عوامل موجب می‌شود که مفهومی به نام طبقه متوسط داشته باشیم. به گمان بنده این طبقه با معنای خاص خود در ایران، بعد از اصلاحات ارضی شروع به شکل گرفتن کرد. طبقه متوسط به نوعی به توسعه شهری و توسعه صنعتی وابسته است. این مجموعه عوامل طبقه متوسط را در ایران شکل می‌دهد. (جلایی پور، ۱۳۹۹: ۱۲۲)

تمدن سازی و افق‌گشایی کار طبقه متوسط است و جامعه دوقطبی بدون طبقه متوسط قطعاً متعادل و پیشرو نیست و به تضاد همیشگی و جدال تاریخی که در اندیشه‌های مارکسیستی بدان اشاره می‌شود مبتلا خواهد شد. بر اساس داده‌های پایگاه اطلاعات رفاهی ایرانیان در فروردین ماه سال گذشته، ۹۳ درصد خانوارهای ایرانی، یارانه‌بگیر بودند که از این میزان، ۳۵ درصد فقیر، ۵۷ درصد جزو طبقه متوسط و ۸ درصد از طبقه برخوردار و ثروتمند

محسوب می‌شدند. از دست رفتن طبقه متوسط که اکثریت کشور را تشکیل می‌دهند، زنگ خطر بزرگی برای یک کشور محسوب می‌شود که متاسفانه جامعه ما با چنین معضلی مواجه شده است. در حالی این هشدارها بالا گرفته که دیرزمانی است طبقه متوسط در ایران تحت فشارهای شدید اقتصادی و معیشتی قرار دارد. همین امر سبب سقوط این طبقه به طبقات پایین‌تر و نزدیک شدن آن به خط فقر شده است. زنگ خطر فقر روزافزون طبقه متوسط هم به صدا درآمده است. برخی کارشناسان علت اصلی این بحران را سرعت افزایش قیمت‌ها و ابرتورم در اقتصاد ایران می‌دانند. براساس برآوردها نرخ تورم نزدیک به ۵۰ درصد است. هرچند منابع غیررسمی می‌گویند رقم تورم بیش از اینهاست! تورم به‌عنوان درد مزمن اقتصاد ایران به‌ویژه طی دو-سه سال اخیر در نتیجه بالا رفتن نرخ ارز، افزایش یافته است. افزایشی که با بالا رفتن هزینه تولید همراه بوده و به افزایش شدید قیمت کالاها و هزینه زندگی منجر شده است. نتیجه نگران‌کننده تمام اینها این بوده که توان پس‌انداز از خانوار ایرانی گرفته شده است. طبقه متوسط ایران از سال ۱۳۸۷ که ۶۰ درصد کل جمعیت را در اختیار داشته، به تدریج و به‌خصوص بعد از تحریم‌های ۱۳۹۱ روند نزولی گرفته و تا سال ۱۳۹۹ به ۴۶/۸ درصد کل جمعیت رسیده است. یعنی نزدیک به ۱۰ میلیون نفر که از جامعه طبقه متوسط درآمدی خارج شده و به طبقات پایین‌تر رفته‌اند. در این راستا، کارشناسان یکی از تأثیرات منفی تحریم‌ها را در همین سقوط طبقه متوسط می‌دانند که با تداوم شرایط کنونی احتمالاً افراد متعلق به این طبقه کاهش چشمگیری خواهد داشت. (مطلبی، بهار ۱۳۹۸: ۸۸) هیچ وقت طبقه متوسط نباید در چنین شرایطی قرار بگیرد. حاکمیت موظف است معاش همه مردم از طبقه متوسط گرفته تا طبقات خیلی پایین را تأمین کند. تورم به‌عنوان مالیات نهان، سبب از میان رفتن طبقه متوسط می‌شود، اما باز هم تأکید می‌کنم توزیع ناعادلانه ثروت و قدرت از همه عوامل پررنگ‌تر است و نباید عده قلیلی، ثروت‌های هنگفت و کلان را در اختیار داشته باشند. حاکمیت موظف است طبقه متوسط را نگاه دارد، حفظ کند و با ندانم‌کاری سعی در تضعیف این طبقه نداشته باشد؛ زیرا آینده حاکمیت به آینده طبقه متوسط وابسته است. بانک جهانی نرخ فقر برای کشورهای با درآمد سرانه بالاتر از متوسط را ۷,۶ دلار (براساس نرخ دلار برابری قدرت خرید) برای هر نفر در هر روز در نظر می‌گیرد. طبق یک تعریف، بین ۱,۵ برابر تا ۵ برابر نرخ فقر، محدوده طبقه متوسط است. به عبارت دیگر اگر کسی بین ۱۱,۴ تا ۳۸ دلار (با نرخ PPP) در روز داشته باشد، طبقه متوسط محسوب می‌شود. بانک جهانی نرخ دلار برابری قدرت خرید برای سال ۲۰۲۲ (تقریباً معادل ۱۴۰۱ شمسی) را حدود ۶ هزار و ۴۵۰ تومان محاسبه کرده است. بر این اساس، اگر یک خانواده ۳ نفره در سال ۱۴۰۱ بین ۶ میلیون و

۶۶۰ هزار تومان تا ۲۲ میلیون و ۲۳۰ هزار تومان در ماه درآمد داشت، در طبقه متوسط قرار می‌گرفت. اگر براساس روند رشد نرخ دلار برابری قدرت خرید، برای سال جاری این نرخ را ۸ هزار و ۵۰۰ تومان در نظر بگیریم، اگر یک خانواده ۳ نفره تقریباً بین ۹ تا ۲۹ میلیون تومان در ماه درآمد داشته باشد، در طبقه متوسط قرار می‌گیرد. بنابراین می‌توان تفاوت زاویه پرداختن این دو گروه به طبقه متوسط را در این موارد خلاصه کرد. گروه نخست خود را نماینده منافع طبقه متوسط موجود - و در برابر طبقه فقیر - می‌دانند اما مساله گروه دوم، ارتقای فقرا از طبقات درآمدی پایین به طبقه متوسط است. گروه اول تمایلات سیاسی - اقتصادی طبقه متوسط را بی‌چون و چرا می‌پذیرند اما گروه دوم در کنار حمایت از فربه‌تر شدن طبقه متوسط، براساس دو شاخص «واقع‌گرایی» و «منافع ملی» تمایلات سیاسی - اقتصادی طبقه متوسط را نقد می‌کنند و خواهان اصلاح نقاط ضعف طبقه متوسط است. در نهایت گروه اول نگاه مثبت به آمریکا دارند، طبقه متوسط را نماینده منافع ملی آمریکا در ایران می‌دانند و از این باب خواهان تقویت آن هستند اما گروه دوم، آمریکا را استعمارگر می‌دانند و طبقه متوسط ایرانی را برای ایران می‌خواهند. (داودی، فرهیختگان ۱۴۰۱/۱۱/۲۸)

### طبقه متوسط و انتخابات

نظر به اهمیت مقوله مشارکت در انتخابات و نقش طبقه متوسط به بیان نکته‌هایی در این زمینه می‌پردازیم: ۱- طبقه متوسط در همه زمینه‌ها بویژه اقتصاد، سیاست و فرهنگ نقش مهمی دارد. این طبقه با نام‌های مختلف و تعابیر متفاوتی به کار رفته است و هر کس از دریچه و زاویه‌ای خاص به آن می‌نگرد. عده‌ای از نظر توسعه سیاسی آن را به عنوان موتور محرکه دموکراسی می‌دانند و عده‌ای دیگر از نظر توسعه اقتصادی آن را موتور محرک توسعه و تولید می‌خوانند؛ البته دسته‌ای هم به نوعی تلفیق در کارکرد این طبقه معتقدند. درباره طبقات اجتماعی در ایران بحث‌های زیادی صورت گرفته و در این میان مبهم‌ترین بحث‌ها درباره طبقه متوسط بوده است. اگر بخواهیم بحث‌ها درباره طبقات اجتماعی را طبقه بندی کنیم به چند گرایش مهم می‌رسیم. برخی طبقات را بر حسب کار و محل کار تقسیم‌بندی می‌کنند؛ برخی دیگر هم تقسیم‌بندی خود را بر پایه دهک‌های درآمدی و برخی بر مبنای شاخص‌های فرهنگی مانند شأن و منزلت و مصرف استوار می‌سازند. «ماکس وبر» جامعه شناس برجسته آلمانی مفهوم طبقه را در مقایسه با مفاهیم «شأن اجتماعی» و «حزب» تعریف می‌کند و هر طبقه، از جمله طبقه متوسط را شامل مجموعه افرادی می‌داند که دارای وضعیت یا شانس اقتصادی یکسانی هستند. ۲- گروهی بر این اعتقادند که طبقه متوسط در ایران ساختارمند نیست. چرا که طبقه متوسط را دارای لایه‌ها و طیف‌های استوار و ساختارمند نمی‌دانند. از

این رو این طبقه را دارای وضعیت سیال گونه و در نوسان حرکت به سمت طبقات دیگر ارزیابی می‌کنند. به عبارت دیگر معتقدند که این طبقه دارای موقعیت مندی و رویکرد ثابتی نیست و علت آن را در رشد و توسعه نامتوازن می‌بینند. در مقابل گروهی دیگر معتقدند که طبقه متوسط، رویکرد و دغدغه‌های ثابت دارد. این عده جایگاه ویژه طبقه متوسط در فرایند توسعه را مطرح می‌کنند و این طبقه را موتور توسعه کشور می‌دانند. در واقع طبقه متوسط به سه دسته قابل تقسیم است؛ دسته نخست طبقه متوسط مایل به طبقه بالا است و سعی در نزدیک کردن خود به طبقه بالا دارد و برای خود هویت طبقه متوسط قائل نیست. دسته دوم طبقه متوسط مایل به پایین است که معدل درآمد این طبقه با معدل درآمد طبقه متوسط همخوانی ندارد و میل به طبقه پایین جامعه دارد. دسته سوم طبقه متوسطی است که در جایگاه واقعی خود قرار می‌گیرد و این طبقه از لحاظ درآمد، مرام‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ویژگی‌های طبقه متوسط شهری را داشته و هویت این طبقه را دارا است. البته نمی‌توان نگاه تکسویه به طبقه متوسط داشت و آن را از دریچه نگرش تک بعدی مورد بررسی قرار داد. زیرا این طبقه همان سان که سیال گونه است با این حال نقش مهمی در میان طبقات دیگر دارد. بر همین اساس بخشی از برنامه‌ها و شعارهای نامزدهای انتخاباتی به این طبقه معطوف می‌شود. ۳- نظر به این که طبقه متوسط بخش مهمی از قشر خاکستری انتخابات را شکل می‌دهند، نقش تعیین کننده‌ای در پیروزی نامزدهای انتخابات دارند. از این رو جریان‌ها و گروه‌های سیاسی سعی می‌کنند تا سبب رای طبقه متوسط را جذب کنند. بنابر این در شعارها و برنامه‌های خود مطالبات این طبقه را در دستور کار خود قرار می‌دهند. با توجه به آن چه پیشتر گفته شد؛ به نظر می‌رسد مشارکت دو بخش از طبقه متوسط که تمایل به پایین و بالا دارند و بخش بزرگی از آرای خاکستری را شامل می‌شوند، مهم است. بر این اساس آرای خاکستری در دو طیف متوسط به پایین و متوسط به بالا جای دارد، به عرصه آمدن هر کدام از آرای یکی از این دو قشر با توجه به برنامه‌ها و شعارهای نامزدهای انتخاباتی در افزایش سبب آرای نامزدهای انتخابات کم اثر نخواهد بود. به عبارتی دیگر طبقه متوسطی که حالت ژله‌ای دارد و در نوسان میان طبقه بالاتر و پایین تر خود حرکت می‌کند، به مطالباتی که دو طبقه بالا و پایین جامعه دارند، حرکت خواهد کرد. بنابر این به نوعی شاهد تقسیم آرای طبقه متوسط خواهیم بود. (ستاری، ایرنا ۱۳۹۶/۲/۲۷)

اکنون ذهن طبقه متوسط شهری، دچار فرسایش شده و احساس بی‌قدرتی می‌کند. این طبقه تصورش بر این است که به لحاظ استراتژیک قدرت کنترل امور جامعه‌اش، هدایت مسائل کشور و تأثیرگذاری بر تحولات جامعه و محافظت از آینده آن را ندارد. اساساً طبقه متوسط

جدید احساس می‌کند که به قدر کافی در جریان اداره کشور مشارکت مؤثر ندارد و رؤیت‌پذیر هم نیست. این بی‌قدرتی، عدم احساس خوداثربخشی و تنگ‌دیدن عرصه به اشتراک گذاشتن خود، همه و همه عصب اجتماعی طبقه متوسط شهری را آزار می‌دهد و به یک مسئله جدی تبدیل شده است و به ضرر منافع ملی و پایداری کشور تمام می‌شود. به عبارتی طبقه متوسط شهری احساس می‌کند قابلیت تأثیر بر اوضاع را دارد؛ اما در عمل نمی‌تواند بر تحولات اثرگذار باشد. این طبقه دچار ارزش‌های بقا شده است؛ یعنی تنها به سر پا نگه‌داشتن خود اکتفا می‌کند. در حالی که طبقه متوسط شهری باید ظرفیت معنابخشی و قدرت تعامل با لایه‌های مختلف جامعه در طبقات دیگر به‌ویژه طبقات متوسط سنتی و نیز طبقات پایین را داشته باشد؛ اما این طبقه امروز شرایط را به گونه‌ای می‌بیند که فقط به دنبال حفظ ارزش‌های بقا یعنی سر پا نگه‌داشتن زندگی و معیشت خویش است. از سوی دیگر در حالی که طبقه متوسط در برخی از جوامع کلاسیک بیشتر ویژگی اقتصادی دارد؛ اما طبقه متوسط جدید در ایران، به تعبیر مرحوم دکتر حسین عظیمی طبقه متوسط فرهنگی است و چندان در سطح اقتصادی طبقه متوسط قابل توضیح نیست؛ بلکه عمدتاً از منظر علایق فرهنگی و سبک زندگی‌اش در طبقه متوسط جای می‌گیرد. به تازگی چهار پیمایش از نخبگان و مردم در ایران صورت گرفته است. در این پیمایش نظر نخبگان و نیز مردم را درباره اصلی‌ترین مسائل در موضوعات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بررسی کردند. به عبارتی از نخبگان و مردم سؤال شد که کدام یک از موارد یادشده مهم است؟ نخبگان بیشتر به مسائل فرهنگی و سیاسی اشاره کردند؛ اما مردم عادی مسائل اقتصادی و اجتماعی را بااهمیت می‌دانستند. در جامعه ایران اکنون مسائل اقتصادی و اجتماعی بسیار بزرگ شده است. (فراستخواه، شرق ۱۳۹۵/۱۱/۱۵)

### گفتمان سیاسی طبقه متوسط

برای داشتن جامعه توسعه یافته و رسیدن به دموکراسی پایدار در ایران به شهروندان دموکرات و آزادی‌نیاز است که خود مسیر رسیدن به مردم‌سالاری و توسعه را در ایران هموار می‌کند. طیف بندی‌های سیاسی در میان گروه‌ها و احزاب‌ها و شخصیت‌های سیاسی فعال در عرصه سیاست ایران، پیش از آن که حاصل صف‌بندی هویت سیاسی احزاب و تشکل‌های باشد، حاصل جریانات و تحولات ناپایدار اجتماعی و سیاسی است.

ماریپیچ تکاپوی سیاسی ایران را با استفاده از سنخ‌های کلی فوق‌الذکر می‌توان در سه بخش ترسیم کرد. نخست، یک قشر روشنفکر دولت‌سازی جدید از دهه سخت ۱۳۶۰-دهه‌ای که بسیاری از وعده‌های انقلاب را به تعویق انداخت- ظهور کرد که می‌خواست نوعی جمهوری اسلامی با چهره‌ای انسانی درست کند. این قشر بسیاری از درون‌مایه‌های به‌لحاظ فرهنگی

ملی‌گرایانه‌ی نسل‌های پیشین ایرانیان را بازتولید کرد و متناسب با اهداف خود جدیدترین مدهای ایدئولوژیک غرب را از قبیل پسا ساختارگرایی و نظریه تجدد که در قالب لیبرالیسم پایان تاریخ بازسازی شده بودند، وارد کشور کرد. بخشی از این روشنفکران که بالاترین رده‌های دانشگاهی در ایران را هم اشغال کرده بودند، گفتاری مخالف جنبه‌های پدرسالارانه و اقتدارگرایانه دولت تولید کردند که اغلب از اتاق‌های فکر خود دولت بیرون می‌آمد. جناحی متمایل به چپ که در اوایل دهه ۱۳۷۰ موقتاً از میدان سیاست کنار گذاشته شد، ستیزه‌جویی انقلابی خود را تعدیل کرد و به یک جریان «اصلاح‌طلب» ملایم‌تر تبدیل شد و سعی کرد حمایت این روشنفکران را جلب کند، حتی حمایت آن‌هایی از این قشر که خود را سکولار می‌خواندند. در واکنش، نخبگان سیاسی دست‌راستی که از درآمدن سرمایه‌های فکری به انحصار این جریان لیبرال جدید عصبانی بودند، منابعی صرف کردند تا یک قشر ضد روشنفکری وفادار به جنبه‌های «انقلابی» تر ایدئولوژی پسا-۱۳۵۷ تربیت کنند و محصولات و کالاهای فرهنگی متناسب خودشان را تولید کنند. (قمری و تبریزی، ۲۰۰۹) رقابت نخبگان سیاسی روشنفکران دولت‌سازی را از هر دو سو قدرت بخشید. - مبانی فکری طبقه متوسط؛ نگاه حداقلی به دین در اداره جامعه، اعتقاد به کثرت‌گرایی و پلورالیسم دینی و عدم تفاوت ادیان آسمانی و غیر آسمانی، اعتقاد به مشروعیت مردمی ولایت فقیه، تاکید بر تجربه فردی بودن معرفت بودن، تسامح و تساهل و گرایش به اقتصاد سرمایه داری. (جریان شناسی، ۱۳۹۱: ۴۷-۴۸)

### رویکرد طبقه متوسط به چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران

در ایران هم طبقه متوسط از طریق انواع و اقسام ابتکاراتی که انجام می‌دهد، روی گفتمان تصمیم‌ساز حوزه عمومی می‌تواند اثر بگذارد. یکی از مشکلات جامعه ایران ناکارآمدی سازمان اداری و مدیریت در ایران است. اقداماتی که طبقه متوسط جدید در این زمینه می‌تواند انجام دهد، اثرگذاری روی سازمان اداری جامعه ایران؛ به عبارتی شفاف‌کردن و حساس‌کردن این سازمان‌ها درباره مطالبات اجتماعی و حساسیت‌زایی در آن و پاسخ‌گو کردن درباره مسئولیت‌های اجتماعی، گزارش‌دهی و کارآمدی از نظر روش حل مسائل است. این موارد می‌تواند برای جامعه ایران نتیجه‌بخش باشد. طبقه متوسط شهری در انتخابات ۱۴۰۰ حاصل کاشته‌های خود را درو می‌کند. اگر بذری نیفشانیم، طبعاً نتیجه‌ای هم برداشت نخواهیم کرد. ما نمی‌توانیم کل دموکراسی را در فصل انتخابات تجربه کنیم؛ بلکه انتخابات نتیجه‌ای از فرایند اقدام اصلی دموکراسی و فرایند توسعه و قابلیت‌های انسانی است. این را هم بگویم که دو مسیر در ایران وجود دارد: نخست سیاست آزادی و دیگری سیاست زندگی. در حال حاضر جامعه ایران به علل مختلف گرفتار یک نوع سیاست زندگی شده و این سیاست تاکنون موفقیت‌آمیز هم نبوده

است؛ زیرا این طبقه تنها برای بقا تلاش می‌کند و این تبدیل به سیاست زندگی شده است. سلبریتی‌ها به علت غلبه سیاست زندگی دارای اهمیت می‌شوند. سیاست زندگی به سلبریتی و سرگرمی نیاز دارد. حال آنکه جامعه ایران برای عبور به آینده نیاز به سیاست رهایی و پویایی دارد. این خود نیز همان هوش عاطفی، اجتماعی و استراتژی را می‌طلبد که باید در طبقه متوسط شهری اتفاق بیفتد. (فراساتخواه. farasatkah.com)

انتخابات تجلی حضور و نقش مردم در حاکمیت و قدرت سیاسی تلقی می‌شود. انتخابات که بیانگر همبستگی و انسجام مردم با نظام سیاسی و نخبگان سیاسی است، باعث وحدت و یگانگی بین اعضای جامعه می‌گردد. همچنین انتخابات کانالی جهت تحول در نوع خواسته‌ها، انتظارات و نیازهای جامعه، چگونگی آرایه مطلوبیت‌ها، توجه به درخواست‌های اکثریت جامعه، جمع‌بندی انتظارات، آگاهی سیستم و نخبگان سیاسی از تحولات جامعه و ... می‌باشد. به طور کلی انتخابات مطلوب، کارکردهای مختلف سیاسی، جامعه شناختی، اقتصادی، و ... برای همه جوامع دارد. در این میان احزاب نقش اساسی در زمینه انتخابات ایفا می‌کنند، چراکه نیروهای سیاسی بار اصلی انتخابات در جنبه‌های متعدد اعم از ساماندهی کاندیدها، تربیت نخبگان سیاسی، جهت دهی به افکار عمومی، انتقاد از برنامه‌ها و سیاست‌ها، تحرک و نشاط سیاسی و... بر عهده دارند. این احزاب راهکارهای مختلفی در انتخابات جهت تحقق ماهیت و فلسفه وجودی خود یعنی کسب و حفظ قدرت اتخاذ می‌کنند که اتخاذ این راهکارها بستگی به شرایط داخلی و بین‌المللی کشور در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و ... و همچنین شرایط داخلی یک نیروی سیاسی، تعداد احزاب در یک کشور، ... دارد. یکی از این راهکارها، ائتلاف سیاسی می‌باشد.

با تلقی سیاست به عنوان کانون و عرصه مبارزه و رقابت میان گروه‌ها، تشکل‌ها، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مختلف از یک سو و تلاش برای ایجاد نظم و همگونی اجتماعی از سوی دیگر می‌توان اذعان کرد که انتخابات به خوبی هر دو سیمای سیاست را آشکار می‌سازد. به عبارتی، از یک سو میدانی است که در آن درگیری نیروها و دستجات مختلف تجلی می‌یابد و از طرف دیگر، با تدارک امکان‌پذیرش برخی افراد و خط مشی‌ها توسط مردم این فرصت را فراهم می‌سازد تا از طریق مسالمت‌آمیز، قدرت سیاسی، مانع گرفتار شدن جامعه در گرداب بحران-های سیاسی شود. (انتخاب هفتم، ۱۳۷۶: ۶-۵)

### گفتمان توصیه نخبگان نگرش خنثی به انتخابات

رییس‌جمهور باید دارای گفتمان مشخص و برآمده از یک سازمان منسجم سیاسی-فکری باشد. گفتمان و سازمانی که گذشته و اکنون‌اش را بر پرده داوری افکار عمومی بیفکند و از

آن مهم‌تر، پیام تغییر به جامعه بدهد. این پیام می‌بایست برآمده از یک نظریه مشخص حکمرانی و اداره امور عمومی باشد، به دور از هرگونه بازی مرکب و تلفیق نامتجانس تئوری‌ها. دوم. به باور من رییس‌جمهور باید اهل ایستادگی باشد. ایستادگی بر سر اصول، ایستادگی بر سر حق مردم و ایستادگی بر سر کابینه مطلوب‌اش. این‌ها ممکن است به مبارزه‌جویی تفسیر شود اما ما نه به لحاظ اخلاقی و نه به لحاظ راهبردی مجاز نیستیم ملون باشیم و به هر شکلی در آییم. رییس‌جمهور بر سر این ایستادگی است که باید ذمه خود را رهین قول‌اش کند. سوم. به باور من رییس‌جمهور باید فهم دقیقی از مسئله قانون، به‌طور مشخص مفهوم «حاکمیت قانون» و از آن مهم‌تر «قرارداد اجتماعی» داشته باشد. بدین معنا که بداند چه ودیعه‌ای را از مردم گرفته است، اختیارات‌اش وفق قانون اساسی چیست، و مقصدش کجاست. چنانکه در سوگندنامه رییس قوه مجریه اشاره‌ای موجز بدان شده است. در این راه طبعاً با موانعی روبه‌رو خواهد شد و نیک آن است خود را فدای «حاکمیت قانون» و قسم‌اش کند. چهارم. به باور من، به تبع انسان، مناصب نیز می‌بایست به‌سوی تکامل حرکت کنند. به عبارتی ضروری است رییس‌جمهور پیشین و پسین با یکدیگر تفاوت ماهوی داشته باشند. ما، مدت‌هاست از عصر تکرار خود عبور کرده‌ایم و صرفاً می‌توانیم رو به جلو حرکت کنیم؛ هر قدمی به پس، منتج به انحلال سیاست و رجحان موضوعات نامربوط به امر سیاسی است. چه آن‌که شاهد بوده‌ایم در مقاطعی به‌واسطه فراموش کردن سیاست تنبیه شده‌ایم. پنجم. به باور من، رییس‌جمهور (به‌رغم همه تنگناها) لازم است بخشی از راه‌حل باشد نه آن‌که خود تبدیل به صورت مسئله شود. چنانچه اقتصاد، سیاست داخلی و سیاست خارجی را به‌عنوان سه رکن مؤثر و با اهمیت در ایران امروز مفروض بگیریم، باید نخست به گفتمان منسجم و دوم به کارگزاری تکیه کنیم که ضمن درک صحیح از مسائل و داشتن افق روشن، اراده و قابلیت اصلاح نیز داشته باشد. بدون این موارد دست‌کم صاحب این قلم چشم‌اندازی برای عملکرد مؤثر یک کارگزار نمی‌بیند. نقل آن بیماری‌ست که مرض‌اش از طبیب پنهان است و با سعی و خطا، مرتب پیکرش جراحی می‌شود! ششم. به باور من، چنانکه حضرت امیر می‌فرماید، حق قدیم را هیچ‌چیز باطل نمی‌کند. یعنی مناصب، انتفاعات، مستملکاتی که به ناحق به این و آن داده شده است، باید به بیت‌المال بازگردد؛ چنانچه رییس‌جمهور این امر را به‌عنوان محور فسادستیزی و عدالت‌محوری‌اش قرار دهد، قادر است نظام شایسته‌سالاری را تا حد امکان برقرار کند و از توزیع رانت بکاهد. (حجاریان، خبرآنلاین ۱۴۰۳/۴/۲)

بخشی از طبقه متوسط و تحول‌خواه جامعه ایران، نگران این است که تایید نامزد مدنظرشان، تنها یک سراب باشد. دانه پاشی باشد برای دامی بزرگ تر. آنها اعتقاد دارند سیستم می‌خواهد با

این تایید مهندسی شده، مشارکت حداقلی را ترمیم کند و تنور انتخابات را کمی گرم نگه دارد. احمد زیدآبادی، فعال سیاسی می‌گوید: "ما الان نمی‌دانیم منظور چیست. برای همین من می‌گویم باید در ابتدا کشف کنیم که دکتر پزشکیان برای چه تایید شده است؟ تایید شده که یک بخشی را به انتخابات بکشند... من احساس می‌کنم اگر بخشی از مردم احساس کنند که این کلاه‌گذاری است، خیلی حس تحقیر به آن‌ها دست می‌دهد و در واکنش به این موضوع، در انتخابات شرکت نخواهند کرد، اما یک تعداد دیگر ممکن است بگویند نوعی صحنه‌آرایی کردند که فلانی را دربیاورند و ما می‌خواهیم بازی را به هم بزنیم." (عصر ایران ۱۴۰۳/۳/۲۶)

### حضور در انتخابات

در آستانه انتخابات چهاردهم، طبقه متوسط بخش مهمی از قشر خاکستری جامعه ایران را تشکیل می‌دهند. بنظر می‌رسد نامزد اصلاح طلبان بیش از هر نامزد دیگر برای پیروزی، به آرای قشر خاکستری (طبقه متوسط) نیازمند باشد. تجربه نیز نشان می‌دهد علقه‌ها و جنس مطالبات این قشر از جامعه نیز، به نامزد اصلاح طلبان نزدیک‌تر از جریان‌ها و گروه‌های دیگر باشد. تنگناهای اقتصادی از یک سو و از بین رفتن آزادی‌های سیاسی و منزلت اجتماعی از سوی دیگر، کار جبهه اصلاحات را برای اعتماد سازی دوباره به حضور طبقه متوسط در میدان انتخابات پیش رو سخت‌تر از همیشه کرده است. از جهتی انتخابات چهاردهم ریاست جمهوری آزمونی سخت نیز برای طبقه متوسط است. اگر این طبقه با داشتن نامزد اصلاحات، باز هم ترجیح دهد کناری بنشیند و تماشاگر وضعیت فلاکت بار خود باشد و سکوت را بر مشارکت مقدم بداند، باید منتظر روزهایی سخت‌تر و انزوایی دردناک‌تر از امروز باشد.

دو چهره که خود را برای رای اعتماد مردم و مجوز حضور در پاستور آماده می‌کنند، به دنبال آرای افراد مُردد یا خاکستری هستند تا بر تعداد طرفداران خود بی‌افزایند. آن‌ها به ویژه مسعود پزشکیان و محمد جواد ظریف به‌خوبی می‌دانند نتیجه انتخابات در آشتی با طبقه متوسط رقم خواهد خورد. طبقه‌ای که به واسطه دو دهه بی‌توجهی یا بی‌رمق است یا به حاشیه رانده شده و این بی‌رمقی را در کنشگری عدم حضور در انتخابات جست‌وجو می‌کند، ... جمهوری اسلامی تمامی دولت‌ها، چه دولت‌های اصولگرا، چه عدالت‌خواه و...، دل خوشی از طبقه متوسط نداشته و ندارند و همواره آن را به حاشیه رانده‌اند. حتی در دولت‌هایی که مساله توسعه، دموکراسی و جامعه مدنی، تنش‌زدایی و... در اولویت قرار داشته، عناصر طبقه متوسط مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. یعنی در طول تاریخ معاصر هزینه‌های پیروزی و افزایش مشارکت در آوردگاه‌های انتخاباتی را طبقه متوسط پرداخته، اما منفعت متوجه حاکمیت-توده شده است. یعنی به مطالبات طبقه متوسط به صورت نهادی و بنیادین توجهی نشده و خواسته‌های آنان همواره

به آینده‌ای نامعلوم حواله شده است. غیبت طبقه متوسط در انتخابات نه از روی انفعال، بلکه غایبی است که با اختیار این راه را برگزیده است. کنشگری این طبقه و این نسل فعال است. انتخابات که چیزی نیست، در بحران‌های بزرگ، این طبقه و این نسل خود را برای نقش آفرینی لازم آماده می‌کند تا کشور به عقب بازگشت نکند.. (ارمکی، آفتاب ۱۴۰۳/۳/۱۴)

انتخابات در دستور کار ماست، اما به وقتش. اگر زورمان رسید و توانستیم با اصول و برنامه وارد انتخابات شویم، سیاست‌ورزی انتخاباتی می‌کنیم در غیر این صورت به صورت تمام‌وقت از صدر تا ذیل، یعنی از بنیان از حذف اراده مردم تا خروجی‌های استصواب را نقد فنی و کارشناسی می‌کنیم. اما ممکن است به نقد کارشناسی هم بسنده نشود. من قبل‌تر گفته‌ام میان انتخابات و خیابان منازل زیادی است از جمله نافرمانی مدنی. شکل‌های خفیف نافرمانی مدنی می‌تواند حکومت را سر عقل بیاورد، چون لزوماً تصمیم‌های سیاستی فعلی برآمده از عقل نیستند. اصلاح‌طلبان باید سه مفهوم پایه‌ای «خسونت‌پرہیزی»، «تدریج‌گرایی» و «قانون‌مندی» را در خدمت دموکراسی‌خواهی و عدالت‌خواهی و فقرستیزی و فسادستیزی‌شان ببینند که اگر چنین نکنند، به تدریج استحاله می‌شوند و این خطر بزرگی است که اصلاح‌طلبی را تهدید می‌کند. اصلاح‌طلبان نباید وقت و سرمایه اجتماعی‌شان را صرف سر و کله زدن با دستپخت-های هیات‌های اجرایی و نظارت کنند تا نهادهای کشور را بین گزینه‌های دوم و سوم و دهم ساخت قدرت دست به دست کنند. درباره رای دادن یا ندادن هم معتقدم این کار جنبه شخصی دارد و به صلاحدید افراد بستگی دارد، ولی طبعاً اگر شخصی واجد صلاحیت باشد، می‌تواند بر رای دادن یا رای ندادن مردم تاثیر بگذارد. مثلاً تصمیم من برای این انتخابات رای ندادن است حالا اگر چهار نفر من را قبول دارند، به این ترتیب ۵ نفر از مشارکت‌کنندگان کم می‌شود! ببینید. (حجاریان، اعتماد ۱۴۰۳/۳/۲۲)

### چرایی افزایش قدرت گفتمان طبقه متوسط

طبقه متوسط در ایران امروز عاملیت ندارد و هر روز انزوای جدیدی به خود می‌گیرد. طبقه متوسط در ایران امروز اگر چه در معرض آگاهی‌های فزون تری نسبت به قبل است اما سیاست‌ورزی نمی‌کند. گویی این طبقه برای تغییر و اصلاح دیگر انگیزه‌ای ندارد. دوم: شکل‌های اجتماعی و مدنی که عمدتاً می‌توانند به تقویت بنیه طبقه متوسط کمک کنند در ضعیف‌ترین موقعیت خود قرار دارند و مشارکت‌های عمومی در آنها با هیچ فراخوانی مطلوب نظر نخواهد بود. کنش طبقه متوسط در ایران منطقاً محافظه کارانه و اصلاح طلبانه است و رادیکال نیست. اگر طبقه متوسط احساس کند زیست آن در حال به هم خوردن است، مقاومت می‌کند و اینجا سنتیز ظهور می‌کند و واکنش آن به نوعی یک شبه رادیکالیسم است، ولی آنچه که در

حالت طبیعی انتخاب می‌کند محافظه کاری است چون می‌خواهد زیست‌اش به هم نریزد و از طریق بوروکرات‌ها، دانشگاهی‌ها، هنرپیشه‌ها، گروه‌های خرده پای اقتصادی و... بازی می‌کند. در حال حاضر بازی طبقه متوسط یک بازی اصلاح‌گرایانه است و اتفاقاً قابل پیش‌بینی است. ایده آل‌ها و آرمان‌های طبقه متوسط مشخص است. آرمان آن سامان اجتماعی، بهره‌گیری و امکانات زندگی و توسعه شهری و... است. وضع طبقات ضعیف که مشخص است و دولت در پاسخ به مطالبات آنها توفیقی نداشت، باید گفت آقای روحانی از مطالبات طبقه متوسط نیز فاصله گرفته و در پاسخ به آن موفق نبوده است، اما همچنان آرای پنهانی که می‌تواند به به این جریان رأی دهد از همین طبقه است. (آزاد ارمکی، مهر ۱۳۹۹/۳/۱۰)

چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری نقطه عطفی در تحولات ایران تلقی می‌شود، چراکه نماد بسیاری از تغییر و تحولات سیاسی، شکاف‌ها و همگرایی‌های جدید و تحول نسبی در ساخت قدرت شد. یکی از این تأثیرات این بود که برخی گروه‌ها و شهروندان در چارچوب گفتمان اصلاح‌گرایانه فعالیت کرده و به تغییر و تحولات اصلاحی جهت برون رفت از مشکلات می‌اندیشند. طرفداران گفتمان پسا اصلاح‌گرایانه معتقدند گفتمان اصلاح‌گرایانه با توجه به تحولات بعد از دهمین انتخابات زوال یافت و نتیجه این تحول، احساس ناامیدی و اتخاذ راهبرد انزوا یا گفتمان پسا اصلاح‌گرایانه بود. در توضیح این مطلب باید گفت که برخی اعضای جامعه و همچنین گروه‌های سیاسی معتقد بودند که نظام جمهوری اسلامی این ظرفیت را دارد که خود به تدریج به تغییرات درون پرداخته تا چالش‌ها و مشکلات فراروی کشور در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رفع گردد. بنابراین نیازی به اقدامات اعتراضی و مقابله با نظام جهت تحقق انتظارات و اهداف- البته با توجه به افکار برخی گروه‌ها- نیست و اقدامات و سیاست‌های اصلاح‌طلبانه به دلایلی از قبیل کم هزینه بودن، حفظ نظام، ماندگاری همیشگی و جلوگیری از شکاف‌های اجتماعی تأثیرگذارتر خواهد بود. اما با توجه به تحولات بعد از دهمین انتخابات ریاست جمهوری علی‌رغم آنکه هنوز گروه‌های سیاسی طرفدار گفتمان اصلاح طلبانه به طور رسمی تغییر موضع نداده‌اند، ولی برخی معتقدند که طرفداری از این گفتمان در جامعه به لحاظ اثربخشی تا حدودی زوال یافته است و به همین دلیل برخی از تحلیلگران نسبت به گرایش برخی طرفداران اصلاحات و مردم نسبت به اتخاذ راهبرد پسا اصلاح‌گرایان هشدار داده‌اند. در واقع آنها معتقدند ناامیدی از اصلاحات ممکن است منجر به اخذ الگوی خشونت و مقابله و یا انفعال و ناامیدی شود.

به نظر می‌رسد که ارایه هرگونه آینده‌نگری از آرایش سیاسی کشور غیرممکن باشد چرا که پیچیدگی‌ها، ابهامات، تحولات آنی و سریع و ... در همه جوامع از جمله جامعه ایران آن

چنان افزایش یافته است که پیش‌بینی آینده یک کشور در همه عرصه‌ها برای هر تحلیلگر و متفکری تقریباً غیرممکن است. نتیجه آنکه توانایی و ظرفیت تحلیلگران، تنها قادر به تشخیص برخی از تحولات و فرایندها و آرایه احتمالاتی درباره آینده یک کشور می‌باشد. از سوی دیگر باید توجه جامعه ایران از ویژگی‌ها و مولفه‌های تاریخی و کوتاه مدتی برخوردار است که پیش‌بینی آینده را با چالش‌های جدی مواجه می‌کند چنانکه درباره این خصوصیات می‌توان به فرهنگ سیاسی ایرانیان همچون بی‌اعتمادی و ناامنی، دوگانه بودن فرهنگ ایرانیان، مواجهه بودن با چالش‌های اساسی همچون چالش سنت و تجدد، قدرتمندی سنت‌ها در ایران و غیرقایل پیش‌بینی بودن رفتارهای ایرانیان و تغییر ناگهانی عقاید و نگرش‌ها اشاره کرد و همچنین باید به این نکته توجه داشت که فضای سیاسی کنونی کشور مبهم و غبارآلود است و هرگونه تجزیه و تحلیل علمی بسیار سخت می‌نماید. در این شرایط به طور کلی می‌توان گفت که هرگونه سخن از آینده نیروهای سیاسی با "اگرها" و "شاید‌ها"ی زیادی همراه است. همچنین باید خاطر نشان کرد که احزاب و گروه‌های سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون ائتلاف‌ها و گسست‌های مختلفی را تجربه کرده‌اند، ولی باید خاطر نشان کرد که نباید تحول در صورت-بندی نیروهای سیاسی را به عنوان یک عامل منفی نگریم، چراکه از یک سو هر تحول سیاسی در درون شبکه مفهومی، سیاسی، اقتصادی، دینی، ... هر جامعه‌ای روی می‌دهد و از سوی دیگر با توجه به تجربه نوین مردم سالاری دینی در جهان، برخی از تحولات سیاسی از جمله انفکاک بین نیروهای سیاسی یک امر طبیعی تلقی می‌شود. همچنین تغییر آرایش نیروهای سیاسی با توجه به ورود جامعه جهانی به عصر جهانی شدن و تحولات سریع در همه ابعاد زندگی و تأثیرات این تغییرات بر ایران و همچنین جبر گفتمان توسعه کشور یک امر اجتناب‌ناپذیر بوده است. در واقع می‌توان از سه صورت‌بندی اصلی از نیروهای سیاسی سخن گفت. صورت-بندی اول تداوم وضعیت گذشته است که البته این صورت‌بندی با توجه به شواهد، سخنان و رفتارهای کنونی بعید به نظر می‌رسد. صورت‌بندی نوع دوم کناره‌گیری و خروج از قدرت اصلاح طلبان افراطی از درون نظام و تبدیل شدن به اپوزیسیون است. صورت‌بندی سوم ائتلاف جریان‌های معتدل اصلاح طلب و اصولگرای معتدل اعم از تحول خواه و منتقد و شکل‌گیری جریان سوم در کشور است. همچنین در یک رویکرد مبتنی بر وضعیت کنونی، وضعیت ایده آل و بدبینانه در مورد آینده نیروهای سیاسی در ایران می‌توان تحلیل متفاوتی ارائه کرد.

### لزوم افزایش مشارکت

از دیدگاه بنده دو راه برای افزایش مشارکت مدنظر است، نخست کسانی که نگران وضعیت کشور هستند در این روزها اعضای فامیل، همسایگان و همکاران را به مشارکت در انتخابات

دعوت کنند. از دفتر تلفن خود استفاده کنند و به آشنایان زنگ بزنند و افراد را دعوت به مشارکت کنند دوم این که نامزدها از فرصت مناظره‌ها استفاده کنند، بطور واقع‌نگرانه با مشکلات مردم روبرو شوند و پیشنهادهای نیز ارائه دهند. چنانچه در انتخابات ریاست جمهوری هشت تیر ماه سال جاری، مشارکت مردم در پای صندوق های رأی بیشتر باشد، این مشارکت به نفع اداره بهتر جامعه نیز می‌شود. نامزدی که به ناسزا و تهمت متوسل می‌شود اتفاقاً مورد توجه مردم قرار نمی‌گیرد. بهترین کار این است که نامزدها مسائل جامعه را بطور واقع‌نگرانه و کارشناسانه مورد توجه قرار داده و پیشنهادهای خود را با مردم در میان بگذارند. برخلاف این نظر باید گفت بیش از پنجاه و پنج درصد مردم طبق نظرسنجی‌ها در انتخابات ۱۴۰۳ شرکت می‌کنند و این یعنی مردم دغدغه انتخابات دارند. شایسته است این میزان مشارکت در روزهای آینده از رقم ۶۰ درصد عبور کند. در مورد راه‌های افزایش مشارکت نیز دو پیشنهاد را مطرح کردم. مردم ایران با مشارکت در انتخابات خالص گرایان را به عقب برانند! در انتخابات ۱۴۰۰ وضعیت بدین گونه بود و رد صلاحیت‌ها به تعبیری کولاک کردند. در انتخابات ۱۴۰۳ هم رد صلاحیت داشتیم آقایان جهانگیری، لاریجانی و همتی و دیگران را رد صلاحیت کردند. با این همه انتخابات ۱۴۰۳ کمی رقابتی است. مردم ایران از این فرصت رقابت حداقلی استفاده کنند تا بتوانند با مشارکت خود تا حدودی خالص‌گرایان را در مدیریت کنند. (جلایی‌پور، خبرآنلاین ۱۴۰۳/۳/۲۷)

### نتیجه‌گیری

وقتی طبقه متوسط قوی باشد، دغدغه‌های سیاسی و فرهنگی آن قوی‌تر می‌شود، زیرا خواسته‌های طبقه متوسط عمدتاً اجتماعی، سیاسی و مدنی است. مشکل اصلی طبقه متوسط مدرن ایران این است که نتوانسته است به اندازه کافی برسد. ثروت و قدرت از طریق اعتبار علمی آن. با توجه به ساختار رانتی اقتصاد ایران، گروه‌های فرهنگی حتی زمانی که وضعیت اقتصادی بهبود می‌یابد چندان سود نمی‌برند. به گفته آصف بیات، استاد دانشگاه ایلینوی، ایران از «طبقه متوسط فقیر» رنج می‌برد. که احساس رها شدن طبقه، رنجش از فساد و عدم اعتماد به آینده آن را به منبع مخالفت بالقوه تبدیل می‌کند. سبک زندگی طبقه متوسط نیز قابل شناسایی و آسیب‌پذیر در برابر شوک‌های اقتصادی. به عنوان مثال، جوانان ایرانی، به ویژه زنان جوان، اگر نتوانند اقلام مصرفی خاصی را تهیه کنند، احساس می‌کنند که از هویت خود محروم هستند. طبقات متوسط به دلیل ناتوانی در ادامه سبک زندگی انتخابی یا تبدیل سرمایه فرهنگی خود به سرمایه اقتصادی تحت فشار هستند. مهاجرت طبقه متوسط به دیاسپورای ایرانی به دلیل شرایط بد اقتصادی و ناامیدی از آینده نیز به ارقام نگران‌کننده‌ای رسیده است. تهدیدی بیشتر برای آینده سرمایه اجتماعی ایران. بر اساس گزارش دیده‌بان مهاجرت ایران، ۷۱ درصد از پزشکان، ۴۰

درصد از پرستاران و بیش از ۷۰ درصد از اساتید و دانشجویان تحصیلات تکمیلی به دنبال خروج از ایران هستند. این گروه نسبت به طبقه متوسط پتانسیل بیشتری برای خشونت دارد. فرسایش طبقه متوسط همچنین طرفداران یک سیاست خارجی متعادل را که «نگاه به غرب» را در اولویت قرار می‌دهد، تضعیف می‌کند. این را می‌توان در تشدید سیاست «نگاه به شرق» در دولت رئیسی، از جمله تأکید بر روابط اقتصادی با چین، و تلاش برای بهبود روابط با روسیه و دستیابی به عضویت دائمی در اتحادیه اقتصادی اوراسیا مشاهده کرد. طبقه متوسط به دنبال اصلاحات نهادی برای بهبود کیفیت حکمرانی است. حکومتداری موفق‌تر به جای تقویت منافع نخبگان کوچک، نیازمند اعتماد به دولت و مشارکت بیشتر شهروندان است. نابرابری‌های اقتصادی باعث عدم تعادل در نظام سیاسی می‌شود. در نتیجه، با تضعیف طبقه متوسط، سوپاپ اطمینان نظام سیاسی در حال فرسایش است و در سیاست خارجی، جهت‌گیری «نگاه به شرق» تشدید خواهد شد. در مجموع عناصر معنا بخش طبقه متوسط در چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران عبارتند از؛

<p>مشارکت بعنوان حق شهروندی ناکامی سیاست تحریمی انتخابات در گذشته ترس از روی کار آمدن تندروها تلاش در جهت افزایش مشارکت لزوم عبور از حاکمیت یکدست در کشور لزوم کاهش اختلافات و شکاف‌های درونی</p>	<p>کلان</p>
<p>شکست سیاست‌های عدالت محوری اصولگرایان چالش‌های اساسی کشور در دوران اصولگرایان همچون انرزی هسته‌ای و تحریم‌ها و... عدم تحقق وعده‌های اصولگرایان عدم بهبود وضعیت اقتصادی مردم در دوران اصولگرایان نامیدی مردم از گروه‌ها و کاندیداهای اصولگرا در سطوح پایین جامعه متصل کردن کاندیداهای اصولگرا به احمدی نژاد تلاش در جهت حل بحران انرزی هسته‌ای و رفع تحریم‌ها بهره‌گیری حداکثری از نخبگان مورد توجه مردم همچون خاتمی و هاشمی رفسنجانی بهره‌گیری حداکثری از مناظره‌های انتخاباتی بهره‌گیری حداکثری از رسانه‌های نوین همچون اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و... جذب آرا خاموش و خاکستری جامعه</p>	<p>خرد و الگوهای رفتاری و انتخاباتی</p>

## منابع فارسی

- اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۸۲)، به کوشش احمدی، تهران، گام نو
- امینی، پرویز (۱۳۸۹)، جامعه شناسی ۲۲ خرداد، تهران، نشر ساقی
- امیر محمدحاجی یوسفی، مهدی فرازی و راضیه کیوان آرا (۱۳۹۱)، انتخابات نهم ریاست جمهوری و پایگاه اجتماعی در ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲۶، بهار
- بحرانی محمدحسین (۱۴۰۳)، طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۲۰-۱۳۸۰)، (پژوهشی در گفتمان‌های سیاسی قشرهای میانی ایران، تهران نشر آگاه
- بهستانی محمدحسین (۱۳۹۹)، طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه جامع امام حسین (ع)
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، دیباچه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی ج.ا.ا، تهران، نگاه معاصر
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲)، تجربه بازی در میان ایرانیان، تهران، نشر نی
- تاجیک، محمدرضا، شکاف یا گسست نسلی در ایران امروز، تحلیل‌ها، تخمین‌ها و تدبیرها، بی تا
- تاجیک، محمدرضا، روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران؛ فرهنگ گفتمان
- حزب و توسعه سیاسی (مجموعه مقالات)، (۱۳۷۸)، به اهتمام دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران، همشهری
- حجاریان سعید، اعتماد ۱۴۰۳/۳/۲۲
- حجاریان سعید، شرق ۱۴۰۳/۴/۳
- جلائی پور، حمیدرضا (۱۳۸۱)، جنبش‌های اجتماعی در ایران، تهران، طرح نو
- جلائی پور، حمیدرضا (۱۳۷۸)، پس از دوم خرداد، نگاهی جامعه شناختی به جنبش مدنی ایران ۱۳۷۸-۱۳۷۶، تهران، کویر
- جمعی از پژوهشگران، جریان شناسی سیاسی ج.ا.ا، تهران
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۷)، انتخاب نو (تحلیل جامعه شناسانه از دوم خرداد)، به اهتمام عبدالعلی رضایی، تهران، طرح نو
- خواجه سروی، ابراهیم (۱۳۸۲)، ثبات سیاسی و رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

- دارابی، علی (۱۳۸۸)، جریان شناسی سیاسی در ایران، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- فاتح ابوالفضل، سایت دیدبان ۱۴۰۳/۴/۲
- مگداف هری و دیگران (۱۴۰۱)، افسانه طبقه متوسط و ترجمه مسعود امیدی. تهران، گل آذین
- نوذری حسینعلی (۱۳۸۱)، احزاب سیاسی و نظام حزبی، تهران، نشر گستره